

## قیام گوهرشاد

● حسن شمس‌آبادی

### مقدمه

قیام گوهرشاد را می‌توان تقابل روحانیت مشهد با مظاهر بی‌دینی و مذهب‌زدایی رضاخان دانست. با تثبیت پایه‌های سلطنت پهلوی، رضاخان که قدرت مطلقه را در دست داشت سعی کرد با پیاده کردن آنچه که او خود پیشرفت و تعالی جامعه می‌خواند، از دول اروپایی و غربی عقب نماند و جهت نایل شدن به این مسئله آغاز ترقی مردم ایران را در حضور زنان بی‌حجاب در جامعه می‌دانست، لذا پس از سفری که به ترکیه داشت، سعی کرد با تمسک به روش کمال آتاتورک در ترکیه و امان‌الله‌خان پادشاه افغانستان که قبلاً در این راه گام برداشته بودند ایران را با اجرای کشف حجاب به مرزهای تمدن (!) نزدیک سازد.

اجرای کشف حجاب در ایران که مردم آن پایبند به مذهب و سنت‌های دینی بودند، موجی از مخالفت‌ها و اعتراضات را به همراه داشت. انتشار خبر برپایی جشن شیراز و ضرب و شتم حسام‌الدین فال اسیری و همچنین تبعید دو تن از روحانیون تبریز، آیت‌الله حسین قمی مرجع خطه خراسان را بر آن داشت تا جهت ممانعت از اجرایی شدن کشف حجاب به تهران عزیمت و در این باره با رضاخان ملاقات و گفتگو کند.

محاصره شدن ایشان در باغ سراج‌الملک در شهرری، موجبات ناراحتی بیت ایشان و مردم مشهد را فراهم کرد. ورود شیخ محمدتقی بهلول به مشهد و اطلاع یافتن او از وقایع اتفاق افتاده باعث شد تا در حرم رضوی حضور یابد و پس از استخلاص از اتاق کشیک‌های حرم طی سخنانی محاصره آیت‌الله قمی را محکوم و مردم را به حمایت از ایشان فراخواند.

پس از سخنان او بود که مردم به یکباره به خروش آمده و از او خواستند تا بیشتر در این

باب سخن بگوید و راهکار مناسبی برای مقابله با این‌گونه اقدامات ناصواب ارائه دهد. وی هم آنها را به گسترش تحصن در حرم رضوی فراخواند. اخبار تحصن، رضاخان را عصبانی و تا حدودی وحشت‌زده کرد، لذا طی دستوری از حاکم نظامی مشهد خواست مردم را تحت هر عنوانی که شده پراکنده سازد. اولین یورش مأموران نظامی در صبح جمعه نوزدهم تیرماه ۱۳۱۴ش به وقوع پیوست؛ زمانی که مأموران با محاصره کردن مسجد گوهرشاد مانع از ورود مردم به داخل مسجد شدند. به گفته خود بهلول در خاطراتش، او طی ملاقات با عده‌ای از دولتیان و روحانیون مشهد به توافق نسبی رسیدند. اما در عمل کاری از پیش نرفت. کشتار اولیه مردم، هشت تن از علما را بر آن داشت تا طی تلگرافی به رضاشاه از او بخواهند تا ضمن عدم اجرای کشف حجاب به این غائله خاتمه دهد، اما او از سر غرور و بی‌اعتنا به این درخواست جواز ورود سربازان به حرم و حتی تیراندازی به سوی مردم را صادر کرد. با عقیم ماندن رایزنی‌های آیات عظام شیخ مرتضی آشتیانی، حسین فقیه سبزواری و نهاروندی با مقامات دولتی، یورش نظامیان به متحصنین حرم رضوی در روز یکشنبه بیست و دوم تیرماه به وقوع پیوست و در نتیجه تعداد بسیاری از متحصنین هدف گلوله‌های سربازان قرار گرفتند.

با پایان یافتن قیام گوهرشاد، رژیم در اقدامی نابخردانه تعداد زیادی از علما را بازداشت کرد؛ عده‌ای، ترک وطن کرده و متواری شدند؛ عده‌ای تبعید شدند؛ برخی از مناصب دولتی برکنار شدند؛ خانه افرادی که به پناهندگان حادثه پناه داده بودند، تخریب شد و... نواب احتشام رضوی از رهبران قیام که در زمان وقوع حادثه از خدام آستان بوده، در خاطراتش علل قیام را چنین ذکر می‌کند: ۱- ترویج فحشاء و مسکرات در مشهد ۲- تشویق جامعه به استقبال فضایح و رذایل و توهین به شئون مذهبی ۳- تحمیل مالیات‌های طاقت‌فرسا و وصول آن به طور فجیع و شرم‌آور ۴- ممنوعیت انعقاد مجالس وعظ و تبعید و عاظ ۵- اجباری نمودن استعمال کلاه شاپو و رواج بی‌حجابی ۶- حرکت حاج حسین قمی به تهران و تبعید ایشان ۷- رقابت فتح‌الله پاکروان والی وقت خراسان با محمد ولیخان اسدی نایب‌التولیه آستان قدس ۸- مظالم مأمورین دولت و یأس مردم از بهبودی وضعیت موجود.

در مقاله پیش رو سعی شده با ریشه‌یابی زمینه‌های قیام، روند حوادث مورد بازخوانی قرار گیرد.

### مقدمات کشف حجاب در ایران

رضاشاه پهلوی، از بدو سلطنت، نوعی مدرن‌سازی سطحی و ظاهری مبتنی بر تقلید صرف از غرب را در ایران آغاز کرد. کشف حجاب اجباری، یکی از همین موارد تقلیدی بود. پیش از این دو همسایه ایران یعنی افغانستان و ترکیه در این راه گام برداشته بودند. امان‌الله‌خان، پادشاه افغانستان و مصطفی کمال آتاتورک سعی کردند با برداشتن حجاب زنان، در راه اروپایی‌مآب کردن مملکت خود گام بردارند.

رضاخان پس از سفری که به ترکیه داشت، ظواهر غربی را که آتاتورک در کشورش پیاده کرده بود، از نزدیک مشاهده و بسیار تحت تأثیر قرار گرفت. او طی نطقی در ترکیه، اظهار امیدواری کرد با رفع خرافات مذهبی، کشور تحت حاکمیتش بتواند چون ترکیه مراحل ترقی را بپیماید.

این مسافرت، رضاخان را در تقلید صرف و تشبه به اروپایی شدن بیش از پیش مصمم ساخت. پس از این سفر بود که رضاخان متحول شد. وی پس از مشاهده دستجات منظم دختر و پسری که در ترکیه از مقابل او رژه رفتند، در بازگشت به ایران دستور داد دختران و پسران در مراسم رژه‌ها شرکت کنند و جهت تشویق محصلین در امور پیشاهنگی، ریاست آن را به ولیعهدش واگذار کرد. بر همین اساس است که مهدیقلی هدایت کشف حجاب را سوغات آنکارا می‌داند<sup>۱</sup> و این سخن چندان دور از حقیقت نیست.

از این زمان بود که رضاخان در سخنان خود همواره از کشف حجاب زنان سخن می‌راند. وی در دیدار با وکلای مجلس شورای ملی، در جواب یکی از وکلا که ایران را مترقی‌تر از ترکیه دانست، این چنین بیان می‌کند: «من ترکیه را دیدم (در چهاردیوار زینت و صفای طبیعی بساط خودنمایی) شما می‌خواهید به این اظهار نگذارید ایران جلو برود... کوشش من این است که ایران را در طریق ترقی و قبول تمدن جدید وارد کنم...»<sup>۲</sup>

واقع این است که رضاخان حجاب را رسمی قدیمی و برخلاف تمدن می‌دانست که باید آن را از میان برداشت. وی در جلسه هیأت وزراء که در قصر سعدآباد منعقد شده بود با مخاطب قرار دادن وزیر جدید معارف، از اقدامات وزیر پیشین در رفع پوشش زنان انتقاد و از وی می‌خواهد در عین متانت و حسن تدبیر حجاب را از بین ببرد.<sup>۳</sup>

دلیل دیگر رضاشاه در اجرای کشف حجاب این بود که نایبست بین ایرانی‌ها با اروپائیان هیچ‌گونه اختلافی باشد و آنها بدانند که تفاوت بین ایرانیان و اروپائیان جز همین کلاه و لباس چیزی نیست. «در ملاقات، روزی شاه کلاه مرا [= مخبرالسلطنه، رئیس‌الوزرا] برداشت و گفت حالا این چطور است؟ گفتم فی‌الجمله از آفتاب و باران حفظ می‌کند، اما آن کلاه که داشتیم اسمش [= پهلوی] بهتر بود. آشفته چند قدمی حرکت فرمودند گفتند آخر من می‌خواهم هم‌رنگ شویم تا ما را مسخره نکنند.»<sup>۴</sup> چنان که در روزی که دستور کشف حجاب را صادر کرد در جلسه هیأت وزیران در عمارت دربار طی سخنانی بیان می‌کند: «از امروز ملت ایران در صف ملل متمدن داخل شد، همیشه اروپائیان ما را به واسطه عادت زن‌ها به حجاب و جهالت و بی‌سوادی زنان مورد طعن و شماتت قرار می‌دادند ولی بحمدالله این عیب رفع شد و این کار انجام گرفت و این خدمت را هم مثل سایر خدمات به مملکت انجام دادیم.»<sup>۵</sup>



رضاخان و کمال آتاتورک

در موردی دیگر، روزی هیأت دولت را احضار و بیان کرد: «ما باید صورتاً و سنتاً غربی بشویم و باید در قدم اول کلاه‌ها تبدیل به شاپو بشود و پس فردا که افتتاح مجلس شورا است همه باید با شاپو حاضر شوند و در مجالس کلاه را به عادت غربی‌ها باید بردارند و نیز باید شروع به رفع حجاب زن‌ها نمود و چون برای عامه مردم دفعتهاً مشکل است اقدام نمایند، شما وزراء و معاونین باید پیش قدم بشوید...»<sup>۶</sup>

رضاخان در تصمیم خود قاطع بود، اما جهت سنجش افکار عمومی مردم به خصوص طیف مذهبی جامعه، قبل از کشف

حجاب دست به اقداماتی زد. ابتدا ممنوعیت پوشیدن لباس روحانیت و لباس متحدالشکل و کلاه پهلوی مطرح شد. در این تصمیم تنها عده معدودی از علما جواز پوشیدن لباس را داشتند. پس از مدتی کلاه یک لبه یا همان کلاه پهلوی که استفاده از آن متداول بود، منسوخ و طی دستوری اعلام شد، مردان باید از کلاه شاپو که تمام لبه بود، استفاده کنند. البته رژیم دلایلی هم برای عدم اعتراض مردم بیان می‌کرد. چنانکه تبدیل کلاه پهلوی به کلاه شاپو را جهت حفظ کارگران از گرمای آفتاب اعلام کرد.<sup>۷</sup> این جایگزینی کلاه هم از سوغات‌های سفر ترکیه بود؛ چرا که ترک‌ها پس از تغییر رژیم، کلاه فینه را تبدیل به شاپو کرده بودند.

در همین زمان بود که پادشاه افغانستان پس از مسافرتی به اروپا در بازگشت به کشورش، به ایران آمد و با خانواده خود که لباس‌ها و کلاه‌های اروپایی پوشیده بودند در محافل رسمی ظاهر گشت. «امیر افغانستان که برای گردش اروپا رفته است و خیلی پذیرایی شایان در همه جا از ایشان نمودند به ایران هم خواهند آمد... به قدر سی نفر مرد و زن افغانی همراه ایشان هستند. زن‌ها تماماً رو باز هستند. در تمام میهمانی‌ها ملکه را همراه خودش برده است. شاه و سویت تماماً لباس اروپایی و کلاه‌های اروپایی داشتند».<sup>۸</sup> بنا به قولی این هیأت توسط رضاشاه به ایران دعوت



رضاخان در مراسم بازدید از یک مدرسه دخترانه پس از کشف حجاب

شده بود تا پس از گردش آنها در ایران بازتاب بی‌حجابی آنها در سطح کشور سنجیده شود و در صورت عدم اعتراض جامعه ایران به این مسئله، آن را به زودی در ایران پیاده‌سازی نماید و در غیر این صورت، بی‌حجابی همسر پادشاه افغانستان و هیأت همراه او را امری شخصی قلمداد کرده، خود را بی‌گناه جلوه دهد.

پرونده گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### اولین اعتراضات به کشف حجاب

برگزاری جشن شیراز با حضور علی اصغر حکمت در سیزدهم فروردین ۱۳۱۴ ه.ش و پایکوبی تعدادی از دختران بی‌حجاب در این جشن، نگرانی علما و طیف مذهبی را به دنبال داشت. در اولین اقدام، حسام‌الدین فال‌اسیری از علمای شیراز به برگزاری چنین مراسمی اعتراض کرد و آن را از مظاهر رواج بی‌دینی در جامعه دانست. اعتراض او باعث شد پس از ضرب و شتم، زندانی گردد.<sup>۹</sup>

بی‌حرمتی به یک عالم دینی و حبس وی، موجی از اعتراضات را در کشور به ویژه در حوزه‌های علمیه قم، مشهد و تبریز که از جمله حوزه‌های فعال آن روز بودند، به دنبال داشت. در تبریز دو مرجع عالیقدر، سیدابوالحسن انگجی و میرزاصدق آقا به تغییر لباس و کلاه شاپو

اعتراض کردند و به سمنان تبعید شدند. با رسیدن این اخبار به شهر مذهبی مشهد، علما و مردم حیرت زده شدند و غوغایی برپا شد. علما نگران شده و به چاره جویی پرداختند. «در مشهد هم که دستور تغییر لباس رسیده بود و خبر جشن شیراز و گرفتاری فال اسیری و تبعید دو نفر از علماء تبریز منعکس گردیده بود، غوغایی برپا کرده و مراجع روحانی را سخت ناراحت نمود. جلساتی برای بحث و گفتگو درباره تغییر لباس و سختگیری هایی که درباره معممین به موقع اجرا گذارده بودند تشکیل می گردد. در این جلسات که آیت الله حاج آقا حسین قمی و آیت الله سید یونس اردبیلی و آقازاده فرزند آخوند ملامحمد کاظم خراسانی و جمعی دیگر از علما و مدرسین درجه اول مشهد شرکت داشتند، مسئله تغییر لباس مطرح و اظهار عقیده می کنند که دنباله تغییر لباس به برداشتن حجاب منتهی خواهد گردید و باید با شدت از آن جلوگیری نمایند.»<sup>۱۰</sup>

تا این زمان برخی از علما معتقد بودند، این کارها بدون اطلاع شاه بوده و ایشان مخالف این گونه اعمال ضد دینی هستند. اما علی اصغر حکمت طی نطقی در میدان جلالیه تهران با حضور رئیس الوزراء (ذکاء الملک) آشکارا اعلام کرد، گمان مردم مبنی بر عدم آگاهی رضاشاه از جشن شیراز و خودسرانه بودن این حادثه اشتباه محض است. در این نطق حکمت وقوع این حادثه را مستقیماً به دستور شخص رضاشاه می داند.

۱۲۰

حوادث کشور به سرعت در حال رقم خوردن بود. همه جا صحبت از کشف حجاب رضاخانی بود. آیت الله سید عبدالله شیرازی که در این زمان در مشهد حضور داشته و از نزدیک شاهد وقایع بوده است، بیان می کند، چون روزنامه حاوی درج این مطالب به مشهد و برای آیت الله حسین قمی ارسال شد، ایشان پس از مطالعه این اخبار و جریانات طی سخنانی گریه کرده، این طور بیان کردند که «خلاصه اسلام فدائی می خواهد و من حاضرم فدا شوم.»<sup>۱۱</sup>

پس از این حوادث بود که علمای مشهد همه روزه در مسجد گوهرشاد تجمع می کنند تا با تبادل نظر و گفتگو مانع از اجرای سیاست های ضد دینی رضاخان گردند. «علمای آن زمان خیلی زیاد بودند مثل مرحوم آقازاده پسر آخوند خراسانی و شیخ حسن کاشانی و شیخ حسن برسی، اینها همه مرجعیت داشتند و به خصوص مرحوم قمی رساله شان پخش بود. مرحوم آقازاده مقامشان از همه بالاتر بود، در حدود ۶۰ سال سن داشتند و پسر دوم آخوند خراسانی بودند. بعد از ایشان حاج میرزا احمد بود... اینها هر روز جمع می شدند در مسجد گوهرشاد هر روز یک نفر سخنرانی می کرد.»<sup>۱۲</sup> علما در جلسات مشورتی خود به این نتیجه می رسند که حل این کار احتیاج به اقدامی عملی دارد. لذا آیت الله قمی تصمیم می گیرد به تهران مسافرت کند. او جهت مقابله با اجرای کشف حجاب حجج اسلام غلامرضا طبسی و شمس طهرانی را احضار کرده، از آنها خواست تا از علما دعوت به عمل آید تا در منزل ایشان تجمع نمایند. در این جلسه، آیت الله



قمی از آنها می‌خواهد تا با همراه شدن آنها با وی و عزیمت به تهران از رضاشاه تقاضا کنند تا از اجرای غیرشرعی کشف حجاب صرف‌نظر کند. تعلق این عده از علما مانع از تصمیم آیت‌الله قمی نمی‌گردد، به طوری که پس از اندک زمانی ایشان تصمیم می‌گیرند با فرزندان خود جهت ملاقات با رضاشاه به تهران مسافرت کنند.<sup>۱۳</sup>

### مسافرت آیت‌الله حسین قمی به تهران

آیت‌الله قمی به همراه دو تن از فرزندانش به تهران عزیمت می‌کند. صاحب حدیقه‌الرضویه، علت مهاجرت آیت‌الله قمی به تهران را استنکاف فتح‌الله پاکروان و اسدی نایب‌التولیه آستان قدس از درخواست نامبرده مبنی بر رساندن تقاضای آنها به رضاخان در ممانعت از کشف حجاب در مشهد ذکر می‌کند و معتقد است اگر آنها این کار را انجام می‌دادند، آیت‌الله قمی به تهران مسافرت نمی‌کردند. «مرحوم آیت‌الله قمی با اینکه فوق‌العاده متأثر در اجرای احکام شرعی بود، در عین حال به هیچ‌وجه حاضر نبود برخلاف امنیت رفتاری کند و یا اظهاری نماید که منجر به آشوب گردد. به بیان و نصایح مراجعین را اسکات می‌نمود تا آنکه شخصاً اقدام نماید بلکه اعلیحضرت شاهنشاه فقید و مرکز تجدیدنظر دستور فرمایند. بدین مناسبت آقایان پاکروان «استاندار» و اسدی «نایب‌التولیه» را در دارالضیافه آستان قدس ملاقات و اظهار فرمود: من مناسب نمی‌دانم فعلاً در مشهد این امر اجرا شود. مردم را مخالف موضوع دیده و فهمیده‌ام. شما دو نفر به شاه عرض کنید چرا می‌خواهید ما را مستهلک در تنصر فرمایند و جرأت هم نمی‌کنیم این مطلب را به شاه گزارش کنیم، چاره‌ای نیست باید امر مبارک به موقع اجرا گذارده شود.»<sup>۱۴</sup> آیت‌الله سیدعبدالله شیرازی که در زمان دستور اجرای کشف حجاب در مشهد اقامت داشته، بیان می‌کند که او مشوق آیت‌الله قمی جهت عزیمت به تهران و ملاقات با رضاخان بوده است. نامبرده تشریح می‌کند که روزی در جلسه‌ای که به همین مناسبت در منزل آیت‌الله قمی برقرار بوده، به ایشان گفته است، شاه گوشش از این تلگراف‌ها پر بوده پس شما باید جهت مؤثر واقع شدن اعتراض خود به تهران مسافرت و این درخواست را از شاه نمایید.<sup>۱۵</sup> در هر حال اینکه این فکر ابتدا از سوی چه کسی پیشنهاد شده به هیچ‌وجه از ارزش اقدام ایشان نمی‌کاهد.

آیت‌الله قمی مصمم بود تا در هر صورت ممکن رضاخان را از اجرای کشف حجاب بازدارد. چنانکه چون از ایشان در خصوص اینکه در ملاقات با شاه چه خواهد کرد سؤال شد، ایشان در جواب بیان کردند: «اول اصرار و التماس می‌کنم که از برنامه‌های ضددینی و اسلامی خود دست بردارد و اگر موافقت نکرد دست او را می‌بوسم و اگر باز هم موافقت نکرد خفه‌اش می‌کنم.» ایشان در تصمیم خود قاطع بود به طوری که قبل از عزیمتش به تهران در حوزه درس خود بیان

کرد که اگر جلوگیری از این عمل خلاف مذهب، منوط به کشته شدن ده هزار نفر که در رأس آنها خودش هم باشد قرار گیرد باز هم ارزش دارد.<sup>۱۶</sup>

آیت‌الله قمی پیش از حرکت جهت تأثیرگذاری اقدامش از آیت‌الله سیدعبدالله شیرازی می‌خواهند تلگرام‌هایی برای مردم شیراز و اصفهان ارسال کنند تا آنها از حرکت ایشان به تهران آگاه گردند، اما متأسفانه سانسور تلگراف‌ها در این زمان، شیرازی را مجبور ساخت به ناچار نامه‌هایی در این باب به علمای این دو شهر ارسال کند. هر چند اقدامات علمای دو شهر مذکور در حمایت از آیت‌الله قمی زمانی محقق شد که حادثه گوهرشاد پایان پذیرفته بود.<sup>۱۷</sup> البته پس از حرکت آیت‌الله قمی از مشهد تجار، اصناف و طبقات مختلف با ارسال تلگرافی به شاه، حمایت خود را از یگانه مرجع خراسان اعلام کردند: «در این موقع که حضرت حجت‌الاسلام آقای قمی عازم و قصد دارند ذات شاهانه را به مسائلی که موردنظر است متوجه دارند استدعای اصغای مطالب ایشان را که زبان حال عموم مسلمین و اهالی خراسان است داریم.»<sup>۱۸</sup>



با ورود آیت‌الله قمی به تهران، ایشان در باغ سراج‌الملک شهرری اقامت کرد. با آگاهی یافتن علما و مردم، سیل جمعیت جهت دیدار و ملاقات با ایشان به اقامتگاهش سرازیر گردید. این امر باعث نگرانی رژیم شد، لذا باغ را محاصره و از ملاقات مردم با وی جلوگیری به عمل آورد و حتی مانع خروج اطرافیان از منزل ایشان شدند. آقای فقیه یکی از اسباط مرحوم حاج‌احمد قمی برادر آیت‌الله قمی بیان می‌کند که در مدت اقامت یک ماهه ایشان در باغ سراج‌الملک از جمله کارهای وی تدریس به سه نفر از همراهانش بوده است. در این مدت عده‌ای از علما به آیت‌الله عبدالکریم حائری پیشنهاد کردند که



اقدامی در این راستا انجام دهد. ایشان هر چند در ابتدا جواب منفی داد، اما پس از مذاکره شیخ محمدتقی اشرافی با ایشان، وی طی تلگراف تندی به دولت، اقدامات آنها را خلاف احکام مسلم اسلام و قانون اساسی دانست.<sup>۱۹</sup>

طولانی شدن مدت اقامت آیت‌الله قمی در تهران باعث شد تا رژیم احساس خطر کند. رضاخان که حضور و فعالیت آیت‌الله قمی در تهران را باعث بیداری توده‌های مردم می‌دانست، محمود جم، نخست‌وزیر وقت را خدمت ایشان فرستاد تا درباره علت آمدن آیت‌الله قمی به تهران با او مذاکره نماید. آیت‌الله قمی با فرستاده رضاخان بسیار سرد برخورد کرد.<sup>۲۰</sup> در هر حال با وجود آن که آیت‌الله قمی از جایگاه ویژه‌ای میان علما برخوردار بود با این وجود از موقعیت و اقدام ایشان چندان استفاده نگردید و شاید حاکم بودن خفقان و استبداد بر جامعه دلیل این امر بود. در هر حال ایشان پس از اقامت یک ماهه، در اوایل جمادی‌الاولی ۱۳۵۴ هـ.ق به عتبات تبعید گردیدند.

### عملکرد روحانیون در غیاب آیت‌الله قمی در مشهد

۱۲۳ به دنبال سفر آیت‌الله قمی به تهران، علمای مشهد تصمیم گرفتند با تشکیل جلساتی پیرامون این حادثه با یکدیگر به تبادل نظر بپردازند. در این راستا آیت‌الله شیرازی ضمن تماس با دیگر علمای مشهد از جمله میرزا محمد آقازاده فرزند آخوند خراسانی (صاحب کفایه و از رهبران مشروطه)، سیدیونس اردبیلی، آشتیانی، نهاوندی، حاج آقا بزرگ شاهرودی، حاج سیدهاشم نجف‌آبادی، شیخ‌هاشم قزوینی و سیدعلی سیستانی توافق می‌کنند تا این جلسات به طور مداوم در منزل سیدیونس اردبیلی برگزار گردد.<sup>۲۱</sup>

از سوی دیگر، با اطلاع یافتن مردم از محاصره شدن آیت‌الله قمی در تهران، جوش و خروش بیشتری در مشهد به وجود آمد، به طوری که اجتماعات مردم در اطراف مراجع و خطباء بیشتر گردید. تجمع مردم در منزل اردبیلی و کمبود جا باعث شد که گاه این اعتراضات به مسجد گوهرشاد هم منتقل گردد. در این اعتصابات گویندگان مذهبی در تحصن مسجد گوهرشاد از جمله شیخ مهدی واعظ، شیخ عباسعلی محقق، شیخ علی اکبر مدقق و شیخ محمد قوچانی هم با سخنان خود مردم را تحریک می‌کنند.

### ورود شیخ محمدتقی بهلول به مشهد و آغاز درگیری مردم با مأموران

اوضاع نسبتاً آرامی بر مشهد حاکم بود که شیخ تقی پسر نظام‌الدین معروف به بهلول پس از تحت تعقیب قرار گرفتن از سوی شهربانی شهرستان فردوس به علت بیان سخنان تحریک‌آمیز

به مشهد وارد می‌شود.<sup>۲۲</sup>

بنابر گزارش هنگ امنیه خراسان، جریان از این قرار بود که بهلول طی سخنانی در فردوس از نحوه پوشش و استفاده از یقه و کراوات به شدت انتقاد کرده، سخنان او هیجان عمومی را به دنبال داشت. لذا این مسئله رئیس امنیه آن شهرستان را بر آن می‌دارد تا وی را بازداشت نماید، اما نامبرده در منزل فردی به نام نجفی مخفی و طی اقدامی موفق به فرار از فردوس می‌گردد. فرار بهلول باعث شد تا پرونده مسئول امنیه فردوس، ضمن محکومیت یک ماهه وی، پرونده‌اش به دیوان جنگ تسلیم گردد و همچنین نجفی که بهلول در خانه وی مخفی شده مورد بازجویی قرار گیرد. اما در خصوص کیفیت فرار شیخ بهلول از فردوس، گزارش سرهنگ زند کفیل اداره امنیه به دفتر مخصوص شاهنشاهی گویا و پرواضح است: «شیخ بهلول در بالای منبر تنقید از یقه و کراوات می‌کرده که در نتیجه رئیس امنیه آنجا تصمیم دستگیری او را داشته و چون شیخ مزبور در خانه نجفی مخفی و مطابق مقررات شبانه دخول امنیه به منازل اشخاص ممنوع بوده از نقطه نظر اینکه برخلاف مقررات و وظیفه رفتاری ننموده باشد از داخل شدن به خانه نجفی و دستگیری او خودداری و صبح فردای آن روز که می‌خواست است اقدامی نماید شیخ مذکور موفق به فرار گردیده، علیهذا از آنجایی که مطابق مقررات رئیس امنیه می‌توانست با حضور نایب‌الحکومه فردوس که امین صلح آنجا نیز می‌باشد به خانه نجفی وارد و شیخ را دستگیر کند اقدام ننموده که در نتیجه شیخ مذکور موفق به فرار شده شدیداً استیضاح به عمل آمده و دستور داده شده است ستوان سوم قربانشهر رئیس امنیه را به یک ماه حبس با خدمت، تنبیه نماید و اینک برای تنبیهات بیشتری دستور تکمیل دوسیه او صادر گردیده تا در صورت تصویب به دیوان حرب تسلیم گردد و نیز دستور داده شد راجع به نجفی با اطلاع حکومت محل تحقیقات نمایند که به چه علت شیخ بهلول را به خانه خود راه داده و به چه علت او را فرار داده است و سابقه او با شیخ مشارالیه چه بوده، نتیجه راپرت و در صورت اقتضا نجفی مذکور را تعقیب نمایند»<sup>۲۳</sup>

۱۲۴

هر چند در خصوص علت ورود وی به مشهد اقوال گوناگونی بیان شده است. در نقلی او به دعوت علما به مشهد وارد شد، و در نقلی دیگر گفته شده اسدی نایب‌التولیه، جهت فهماندن این مسئله به رضاخان که اجرای کشف حجاب هنوز در مشهد به صلاح نیست از بهلول دعوت کرد به مشهد آمده بلوا و آشوب برپا نماید.<sup>۲۴</sup> اما بهلول خود مدعی است که پس از ملاقات با فردی که از مشهد به قائن باز می‌گشته پس از اطلاع یافتن از حوادث به مشهد آمده است.<sup>۲۵</sup>

در هر حال بهلول عصر روز چهارشنبه، هجدهم تیرماه ۱۳۱۴ به مشهد وارد و پس از

مراجعه به منزل آیت‌الله قمی از محاصره ایشان در شهری اطلاع یافت. او سپس به حرم امام رضا(ع) آمده و پس از ایراد سخنانی کوتاه چون مأموران می‌خواهند وی را از صحن حرم خارج و توقیف نمایند کشیک‌های آستانه جهت حفظ نظم و آرامش مداخله کرده و او را در یکی از اتاق‌های کشیک‌خانه محبوس می‌نمایند. این خبر به سرعت در مشهد پیچید و مسجد گوهرشاد پر از جمعیت می‌شود، مردم با تعجب از این اقدام به خروش آمده، قصد آزادی ایشان را می‌نمایند.

با اطلاع یافتن نواب احتشام رضوی، از خدام حرم که در وعظ هم دستی داشت، وی به یکباره کلاه پهلوی را از سر برداشته ضمن پاره کردن آن، مردم را به رها ساختن بهلول از چنگ مأمورین فرامی‌خواند. با آزاد شدن بهلول، وی طی سخنانی مردم را به آرامش دعوت کرده، بیان می‌کند: «من گفتم شما نایست این‌گونه عمل کنید بلکه اگر نزد رئیس شهربانی و یا استاندار رفته و خواهش می‌کردید که من را آزاد سازد، این‌گونه می‌شد اما کار از کار گذشته و ما نباید نرمی نشان دهیم، باید پایمردی کرده و مقاومت کنیم یا حاج آقا حسین قمی را از زندان آزاد کرده و احکام اسلامی را جاری کنیم یا همه کشته شویم.»<sup>۲۶</sup> او در این سخنرانی از مردم خواست به خانه‌های خود رفته، ضمن فراهم کردن مایحتاج خانواده‌هایشان برای یک هفته و یا بیشتر، با اسلحه به مسجد بازگردند. در طی این سخنرانی بهلول همچنین از مردم دعوت کرد تا شب جمعه مجدداً در مسجد گوهرشاد تجمع نمایند.<sup>۲۷</sup>

در این شب همچنین تصمیماتی اتخاذ می‌گردد مبنی بر اینکه «از روز جمعه تا تعیین تکلیف تعطیلی عمومی اعلام شده و جز دکاکین ارزاق عمومی باز نباشد، تمام طبقات یک صدا باشند، متمولین از بینوایان پذیرایی کنند، تلگرافخانه صحن نو هم برای مخابره به مرکز در اختیار دولت باشد. شراب‌فروشی‌ها محو شده، کلیه مؤسسات فحشا و منکر که دولت ترویج می‌کرد تعطیل گردد از تظاهرات فواحش جلوگیری شود.»<sup>۲۸</sup>

شب جمعه اتفاق خاصی رخ نمی‌دهد چنانکه بهلول در ایوان مصلاهی صحن نو دوباره منبر رفته و با کمک نواب احتشام رضوی سخنرانی می‌کند و در ضمن به ایرج مطبوعی فرمانده لشکر مشهد که قصد مذاکره با او را دارد جواب رد می‌دهد.<sup>۲۹</sup> با گفتن اذان صبح روز جمعه (۱۳۱۴/۴/۲۰ ش) نظامیان مسجد گوهرشاد را محاصره و از پیوستن مردمی که قصد ورود به مسجد را داشتند، جلوگیری به عمل می‌آورند. این مسئله باعث درگیری بین مردم و مأمورین شده، عده‌ای کشته و زخمی می‌گردند. درباره تعداد کشته‌شدگان اقوال مختلفی وجود دارد. در نقلی ۱۵ نفر مقتول و ۴۰ نفر مجروح و در نقلی دیگر ۸ نفر کشته و ۲۰ نفر مجروح می‌گردند. در گزارش‌های دولتی تعداد مقتولین و مجروحین ۱۵۰ تن اعلام شد.<sup>۳۰</sup> بنابر اظهارات بهلول

پس از حمله مأمورین به مردم ۲۲ نفر کشته و ۶۷ نفر زخمی شدند و در عین حال آنها هم تعدادی تفنگ از سربازان به غنیمت گرفتند. بهلول در ادامه این سخنان خیانت احتشام رضوی که مسئول مراقبت از یکی از درهای مسجد گوهرشاد بوده را علت ورود سربازان به داخل مسجد و قتل عام مردم ذکر کرده است.<sup>۳۱</sup>

### مذاکره برخی از دولتیان و روحانیون با بهلول

طی چندین دفعه سخنرانی بهلول اوضاع شهر مشهد متشنج شد و این شهر آستان حوادث گردید. پس از گذشت مدتی به بهلول خبر می‌دهند هیأتی مرکب از هشت نفر از طرف حکومت قصد ملاقات با ایشان را دارند. بهلول ملاقات با آنها را پذیرفته، خود درباره مذاکرات صورت گرفته و سخنانی که بین آنها رد و بدل شد، چنین اظهار می‌کند: «نزد هیأتی که در آن اتاق منتظر بودند رفتم. چهار نفر آنان روحانی و بقیه کلاه به سر بودند. یکی از روحانیون، فرزند بزرگ مرحوم آخوند خراسانی بود. دیگری شیخ مرتضی آشتیانی و دو نفر دیگرشان را نمی‌شناختم. فکر می‌کنم از علمای تهران و حامی رضاشاه بودند. اما آن چهار نفر دیگر به ترتیب اسدی، پاکروان، سرهنگ نوایی و سرلشکری که فرمانده نیروی ارتش خراسان بود، ولی اسم او را نمی‌دانستم...»<sup>۳۲</sup> بهلول در خاطرات خود با اشاره به این جلسه بیان می‌کند که محمود آقازاده پسر آخوند اقداماتش را به خاطر بر هم زدن آرامش و امنیت شهر تخطئه کرده و دیگران هم سخنان او را تأیید و از او خواسته‌اند تا به این گونه اقدامات پایان بخشد. بهلول در ادامه درباره توافق خود و رژیم شاه، بیان می‌دارد که با آنها در موارد ذیل به توافق رسیده است:

- ۱- مسجد و اطراف آن در اختیار ما باشد و هیچ‌یک از عوامل رژیم بدون اجازه ما وارد این محوطه نشوند.
- ۲- ما در امور شهر دخالت نکنیم، آنها نیز کسی از طرفداران ما را بازداشت نکنند.
- ۳- نیروهای ما بتوانند برای انجام امور شخصی با آزادی کامل البته بدون سلاح تردد نمایند.
- ۴- نیروهای ما به ادارات دولتی وارد نشوند.
- ۵- اجازه دهند کشته‌ها را دفن کرده و مجروحین را پانسمان کنیم.<sup>۳۳</sup>

### تلگراف علما به رضاشاه و دستور وی مبنی بر سرکوب مردم

اما علمای مشهد که حمله نظامیان به حرم و مسجد گوهرشاد و قتل عام مردم را از نزدیک شاهد بودند، درصدد چاره‌جویی برآمدند. در این راستا جمعی از آنها از جمله: سیدیونس

اردبیلی، شیخ هاشم قزوینی، سیدهاشم نجف آبادی، سیدعبدالله شیرازی، سیدعلی اکبر خوئی، حاج میرزا حبیب ملکی، سیدعلی سیستانی، شیخ آقا بزرگ شاهرودی و شیخ مرتضی آشتیانی، طی تلگرافی به رضاشاه و شرح وقایع اخیر مشهد، از او خواستار توقف بی‌حجابی می‌گردند.<sup>۳۴</sup>

رضاشاه بی‌اعتنا به این موضوع، به مأموران نظامی دستور داد تا مردم و جماعت متحصن در حرم رضوی را متفرق سازند. پس از پاسخ ایرج مطبوعی فرمانده لشکر مشهد به رضاخان مبنی بر حفظ آرامش و به کار بردن سیاست جهت تفرق مردم، رضاخان سررتیب البرز را به مشهد فرستاده، به او دستور می‌دهد تا سربازان وارد صحن حرم گردند و در صورت لزوم به سوی مردم تیراندازی هم نمایند.<sup>۳۵</sup> روز شنبه قبل از حادثه، سرگردی از سوی رژیم جهت مذاکره با بهلول به مسجد گوهرشاد آمده، ضمن مذاکره با وی به توافق نمی‌رسند و متحصنین همچنان بر خواسته‌های خود اصرار می‌ورزند. خواسته‌های آنها عبارت بود از: ۱- وصول خبر از حاج حسین قمی ۲- مراجعت شیخ غلامرضا طبسی و شمس نیشابوری به مشهد که توسط شهربانی به نیشابور تبعید شده بودند.<sup>۳۶</sup>

در این روز همچنین پس از عدم توافق بین بهلول و نماینده دولت، جمعی از روحانیون در داخل حرم اجتماع می‌کنند. نتیجه این گفتگو و مشورت این می‌شود که از هرگونه سخنان تحریک‌آمیز و مهیج پرهیز گردد، از هرگونه القائات و تحریک‌های عمال دولت که قصد منحرف ساختن قیام را دارند ممانعت به عمل آید، تلگراف‌هایی به رضاشاه ارسال و اقدام پاکروان در قتل عام مردم در روز جمعه تشریح گردد و در نهایت تا رسیدن جواب تلگراف‌های ارسالی به شاه از هرگونه اقدامی که بهانه به دست رژیم می‌دهد جلوگیری شود. اما با گذشت مدت زمانی هیچ‌گونه تلگراف امیدوارکننده‌ای به متحصنین مشهد نرسید.

از عصر روز شنبه حوادث در مشهد اوج می‌گیرد و چند دسته از مردم روستاهای نزدیک مشهد با سلاح‌های سرد از قبیل بیل، تبر، داس و... به یاری متحصنین می‌شتابند. به نقلی آنها توسط اسدی به مشهد آورده می‌شوند.<sup>۳۷</sup> هر چند صدراالاشرف در خاطرات خود این مسئله را تکذیب کرده است.<sup>۳۸</sup> پس از ختم شدن کار بدین جا، بعضی از علمای مشهد جهت جلوگیری از قتل عام و خونریزی در حرم به تکاپو می‌افتند. شیخ مرتضی آشتیانی نزد اسدی رفته و ضمن گفتگو با او، از وی می‌خواهد که اوضاع با آرامش خاتمه یابد. آیت‌الله حسین فقیه سبزواری و نهائندی هم در همان شب یکشنبه نزد پاکروان رفته و از او می‌خواهند اقدامات لازم را جهت بازگرداندن آرامش به شهر انجام دهد. در این دیدار آنها قول می‌دهند تا مردم متحصن در مسجد گوهرشاد را به سرعت متفرق سازند.<sup>۳۹</sup> اما پاکروان سخنان آنها را نمی‌پذیرد. از سوی دیگر اسدی که از دستور



مسجد گوهرشاد

کشتار مردم توسط رضاخان آگاه بود در پی ملاقات آشتیانی با او، درصدد برآمد که از قتل‌عام مردم جلوگیری به عمل آورد. لذا به دروغ به علمای متحصن در حرم پیغام می‌فرستد که پاسخ تلگراف آنها به رضاخان از مرکز رسیده و بدین ترتیب تعدادی از آنها را به دارالتولیه می‌کشاند تا بلکه اوضاع آرام گردد.<sup>۴۰</sup>

با وجود این تمهیدات، نظامیان صبح یکشنبه مورخه بیست و دوم تیرماه ۱۳۱۴ هـ ش با یورش به متحصنین به سرکوب آنها می‌پردازند. با شروع حمله و به

رگبار بستن عده کثیری از مردم، بهلول به همراه تعدادی از همراهان خود مخفیانه از حرم خارج و پس از توقف کوتاهی در منزل یکی از دوستانش، با پای پیاده از مرز افغانستان خارج می‌گردد.<sup>۴۱</sup>

### تعداد کشته و زخمی شدگان قیام

از کشتار مردم مشهد در قیام گوهرشاد می‌توان به یک فاجعه تعبیر کرد. عمق این فاجعه چنان بود که اجساد کشته‌ها و زخمی‌ها را با کامیون‌های بزرگ از شهر خارج و در گودال‌های بزرگی دفن کردند و بدین ترتیب برخی زنده به گور شدند.<sup>۴۲</sup> برخی از منابع تعداد مقتولین و مجروحین را بالغ بر ۸۵۰ نفر ذکر کرده، شدت کشتار را به حدی دانسته‌اند که چون مأموران نمی‌توانستند در مدت زمان کوتاهی خون‌ها را از روی دیوارها پاک کنند لذا آجرها را کنده و به جای آن با آجرهای کوچکی آن را بازسازی کرده‌اند.<sup>۴۳</sup> سیدمحمدعلی شوشتری که در زمان قیام، ناظر رضاخان بر اموال آستان قدس رضوی بوده، تعداد کشته‌ها را ۱۶۷۰ نفر ذکر می‌کند. ایشان بیان می‌کند که چون از تعداد کشته‌شدگان حادثه از دیهیمی سؤال کرده است او در جواب چنین گفته است: «از عده مستحضر نشدم ولی کامیون و اتومبیل‌هایی که جنازه را حمل می‌کرد شمرده یادداشت کردم تعداد ۵۶ کامیون بود که در اغلب این کامیون‌ها صدای



ناله‌های زخمی‌ها هم شنیده می‌شد که التماس می‌نمودند برای رضای خدا ما زنده‌ایم.»<sup>۴۴</sup> افسری که در سال ۱۳۱۴ش در هنگ پیاده لشکر خراسان خدمت می‌کرده، در خاطراتش که در سال ۱۳۲۳ش در روزنامه رعد به چاپ رسید از آنجا که خود یکی از عوامل دست‌اندرکار حمله به متحصنین مسجد گوهرشاد بوده جزئیاتی از نحوه برخورد مأموران با مردم و شهادت افراد را بیان می‌کند. این افسر به خاطر ترس از بازخواست مقامات ارتش و حکومت اسمی از خود نبرده و خاطراتش را بدون نام نگاشته است. ترسیم صحنه شهادت مردم در مسجد گوهرشاد از جمله نکات بارزش خاطرات نامبرده محسوب می‌شود که به بخشی از آن اشاره می‌نماییم. «روی زمین مملو از انسان بود. جای پا نبود. خون هم روی زمین ریخته بود. اما هنوز در سه نقطه زد و خورد برقرار بود. در جنوب شرقی مسجد گوهرشاد که به بازار ممتد است از این قسمت هنگ ۳۱ بایستی وارد گردد. دو نفر افسر در جلو، دست‌های خود را بالا زده و هر کدام چوب قطوری چماق مانند در دست راست و در دست دیگر اسلحه کمری خود را داشتند... آزان‌ها در دو نقطه به قدری آدم کشتند که می‌توانم بگویم قسمت اعظم و بلکه شصت درصد مجروحین به دست پاسبان‌های خوش‌انصاف واقع شده و شخصاً مشاهده نمودم در حالی که مردم از دالان طرف راست ایوان جنوبی با فشار و تجمع مشغول فرار بودند پاسبان‌ها بدون دلیل تفنگ‌های خود را پر نموده و به جمعیت آتش می‌نمودند و هنگام بازدید مشاهده شد که یک گلوله حتی از چهار نفر عبور کرده است. در دالان جنوب غربی به واسطه آن که عموداً به فلکه منتهی می‌گردد به قدری تلفات وارد آمده بود که پس از خاتمه عمل و موقع جمع‌آوری مقتولین و مجروحین در همین دالان موقعی که نگارنده خواستم عبور نمایم با زحمت ممکن بود جابجایی تهیه کرد که روی مقتولین یا مجروحین نباشد... صحن مسجد از مجروحین پر بود و هنگامی که مردم را به طرف سربازخانه حرکت می‌دادند به طور متوسط می‌توان گفت در هر متر مربعی یک نفر افتاده بود. البته در بین اینها شاید ده درصد وجود داشته که نه مجروح بوده‌اند و نه مقتول، درهایی که از مسجد به طرف بازار می‌رود نسبتاً تلفات کم بود اما در جنوبی به واسطه داشتن سوراخ و سنبه‌های زیاد عده زیادی مقتول شده بودند به قسمی که تا چند روز بعد هم از تاریکی‌ها و زوایای دالان‌ها جسد مقتولین به واسطه تعفن کشف می‌گردید و در این دو در، شاید متجاوز از یکصد تن شهید شدند. در دالان‌هایی که از دو طرف ایوان جنوبی مسجد به فلکه منتهی می‌گردید چنانچه عرض شد تلفات به واسطه تیراندازی پاسبان‌ها خیلی زیاد بود تمام طول دالان‌ها تا فلکه مملو از نعش بود، شخصاً مشاهده نمودم که چهار نفر با یک گلوله دوخته شده بودند. خیلی بی‌انصافی شده بود از شمارش خارج بود و به تحقیق معلوم نبود در این دالان چند نفر مقتول گردیده‌اند زیرا اقلاً سه صف روی هم



آیت الله سید عبدالله شیرازی و شیخ محمد تقی بهلول در نجف، پس از رهایی از زندان افغانستان

ریخته بود. اگر بخواهید متوجه شوید که چه قتل عامی شده، در نظر داشته باشید که هر چه خواستند شستشو نمایند ممکن نشد و این دو دالان را تا ارتفاع دو متر رنگ نمودند...»<sup>۴۵</sup> این افسر همچنین در خاطراتش به زنده به گور کردن مجروحین در چاله‌هایی که قبلاً برای این کار تدارک دیده شده بود صحنه می‌گذارد: «... بعدها از قول پاسبان‌هایی که مأمور دفن آنها بودند شنیده شد که هنگام دفن صداهایی از چاله شنیده می‌شد که فریاد می‌زدند.»<sup>۴۶</sup>

### سرنوشت عاملین و دست‌اندرکاران قیام (روحانیت)

با پایان یافتن کشتار متحصنین، حادثه خاتمه نیافت، بلکه فصل جدیدی آغاز شد. زمان انتقام‌گیری رژیم فرارسیده بود. با انتصاب سرهنگ نوایی به ریاست شهربانی مشهد به دستور وی هر خانه‌ای که مجروحین و یا پناهنده‌ای وارد شده بود، تخریب شد. او با همدستی پسرش علی‌اکبر نوایی با توقیف عده‌ای از مردم بی‌گناه، برای آنها پرونده‌سازی کرده و در صورت عدم پرداخت مبالغ هنگفت روانه زندان می‌شدند. در تلگرامی که از طرف رئیس اداره کل شهربانی به دفتر مخصوص شاهنشاهی در سیام شهریور ۱۳۱۴ش تحت عنوان «اخراج عناصر مظنون

از منطقه خراسان» ارسال شده، با بیان این که به شهربانی ناحیه شرق دستور داده شده «باید مشهد از وجود اشخاص مفسده‌جو و مظنون و مشکوک و لو از هر طبقه که باشند پاک شود» بیان می‌کند که شهربانی مشهد با جلب موافقت والی آن ایالت گزارش داده که دوازده نفر افراد مظنون و مفسده‌جو که غالب آنها آلت دست خارجی‌ها هستند باید به تدریج از منطقه خراسان تبعید گردند. اسامی این افراد به این شرح بود: «سیدمحمد پسر سیدشهسوار که در موقع اجرای قانون اتحادالشکل بر علیه او دوسیه تنظیم یافته بود، سیدسلطان حسین برادر شخص مذکور، سیدقطب کشمیری که سابقاً خود را تبعه انگلیس معرفی و در نتیجه تحقیقات تابعیت ایرانی او محرز شده، حاجی میرزا یحیی ناظر مستخدم سابق آستانه، سیداسماعیل حکیمی که مدتی تحت نظر و تبعید بوده، شیخ حسن عرب، مدرس برادر نجات، حاجی میرزا احمد کاشی که سابقاً از کارکنان انگلیسی‌ها بوده و در قسمت اتحادالشکل کاملاً مخالف بوده است، سیدحیدر رئیس سابق طایف خاوری‌ها که سابقه شرارت و دوسیه مفصلی در لشکر دارد».<sup>۴۷</sup>

رژیم نزدیک به ۱۱۰۰ نفر را دستگیر کرد و از آنجا که روحانیون را عاملین اصلی قیام می‌دانست، بازداشت آنها را در اولویت قرار داد. بعضی از علما از جمله محمدتقی بهلول، شیخ مهدی واعظ، شیخ محمدعلی اردبیلی و شیخ علی اکبر مدقق خراسانی موفق به فرار گشتند، اما با این حال عده زیادی هم بازداشت شدند. اسامی دستگیرشدگان مطابق آنچه در کتاب حدیقه‌الرضویه ذکر گردیده از این قرار است: میرزا علی اکبر خوبی، میرزا مسیح شاه چراغی، حاج شیخ عباسعلی محقق، شیخ محمد صاحب الزمانی، شیخ اسماعیل تائب، کاتب خاقان، شیخ حسین اردبیلی، نواب احتشام رضوی و حاج شیخ احمد بهار.<sup>۴۸</sup> مؤلف کتاب قیام گوهرشاد مجموع روحانیونی را که در نهضت خراسان شرکت داشته و بازداشت گردیده‌اند و یا خود را مخفی ساخته و در موقعیت مناسب ایران را به سوی نجف ترک کرده‌اند، ۳۳ نفر ذکر کرده است.<sup>۴۹</sup> در این میان تعدادی از علما چون میرزا محمد آقازاده، شیخ هاشم قزوینی، سیدهاشم نجف‌آبادی، سید یونس اردبیلی و... نیز تبعید شدند. «یکی از نتایج نهضت این شد که همه کسانی را که در جریان نهضت طومارهایی را امضا کرده بودند مثل مرحوم شیخ هاشم قزوینی و مرحوم شیخ هاشم نجف‌آبادی... را تبعید کردند یا به زندان فرستادند. مرحوم آقازاده را بعد از مدتی به یزد تبعید کردند، بعد بردند تهران تا آخر همانجا بود که گفته می‌شد او را به شهادت رساندند. مرحوم شیخ هاشم را به قزوین تبعید کردند».<sup>۵۰</sup>

### الف. شیخ محمدتقی بهلول

با اوج گرفتن بلوا و آشوب، بهلول رهبر اصلی قیام از فرصت به دست آمده استفاده کرد و به همراه برخی از همراهانش از حرم خارج و پس از توقف کوتاهی در منزل یکی از دوستانش از



شیخ محمدتقی بهلول

مشهد خارج شد و چون یقین داشت از طرف حکومت تحت تعقیب قرار می‌گیرد، ایران را به قصد افغانستان ترک کرد. از اتهاماتی که به اسدی نایب‌التولیه وارد شد همین مشارکت وی در خروج مشارالیه از مشهد و کشور بود.

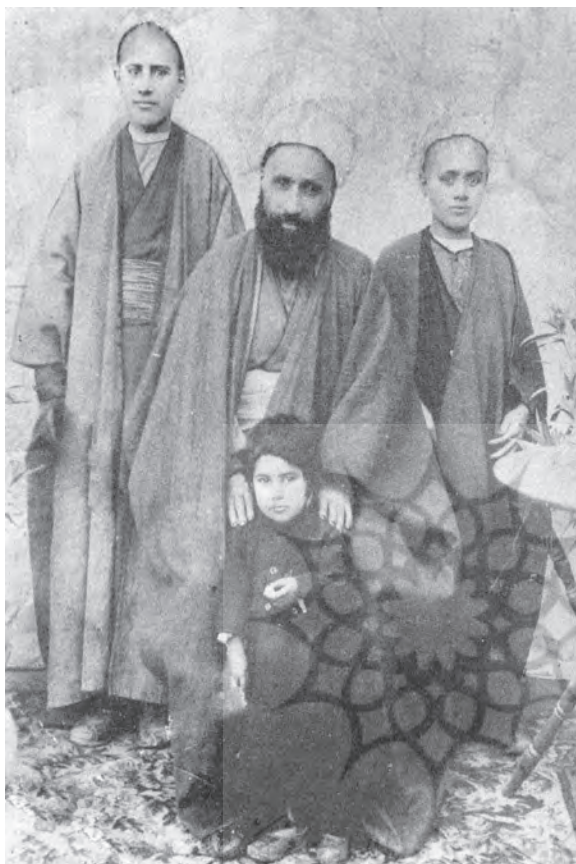
با فرار بهلول به دستور سرهنگ رئیس امنیت خراسان و هنگ لشکر شرق، سه گروهان پیاده از هنگ تربت جام برای تعقیب و بازداشت وی اعزام می‌گردد.<sup>۵۱</sup> همچنین به دستور رضاشاه تلگرامی از سوی وزارت امور خارجه ایران برای صدراعظم افغانستان ارسال شد تا بهلول در آن کشور تحت نظر قرار گرفته و محبوس گردد. در جوابیه‌ای که از سوی نامبرده از کابل به دفتر

۱۳۲

مخصوص شاهنشاهی ابلاغ شده، صدراعظم افغانستان، بهلول را شخصی فوق‌العاده خطرناک و مودی دانسته که به هر جا تبعید گردد مفسده و فتنه به وجود خواهد آمد. نامبرده با بیان این که بهلول شدیداً منزوی شده، از دسیسه انگلیسی‌ها که اوضاع را تحت نظر دارند سخن می‌گوید و در گزارش دیگری که به تهران ارسال می‌کند، اذعان می‌کند که «شیخ بهلول با وجود تحت نظر و محبوس بودن توانسته با علمای آن کشور ارتباط برقرار سازد به طوری که از غالب ولایات عده‌ای از علما به کابل آمده و یقین دارم منظورشان استخلاص او است». صدراعظم افغانستان در پایان گزارش دوم خود قول می‌دهد که بهلول به سلامت از زندان خارج نخواهد شد. این سخنان تا حدودی به رضاشاه التیام می‌دهد.<sup>۵۲</sup>

### ب. شیخ احمد بهار

شیخ احمد بهار، مدیر روزنامه بهار از جمله کسانی بود که طبق گزارش شهربانی مشهد جزو



از راست: محمد تهرانیان، محمدکاظم تهرانیان و احمد بهار

اشخاص مفسده‌جو تشخیص داده شد. او فرزند حاجی محمدکاظم تاجر و پسر دایی ملک‌الشعرای بهار بود که مهم‌ترین روزنامه مشهد موسوم به «بهار» را منتشر می‌ساخت. پدر وی از جمله تجار معروف بود و سابقه آزادی‌خواهی داشت. خود او از مقلدان و ارادتمندان حاج حسین قمی بود و این ارادت چنان بود که چون منزل آیت‌الله قمی گنجایش جمعیت زیاد را در مواقع سوگواری نداشت و از این بابت مقلدین ایشان در زحمت بودند، وی زمین خود را که در جنب فلکه حضرت واقع شده بود به عنوان خمس مالش طبق سند رسمی به او واگذار کرد تا ایشان با فروختن آن، منزل خود را وسعت بخشند؛ مسئله‌ای که بعد از قیام گوهرشاد برای او مشکل‌ساز شد.

با خاتمه یافتن قیام گوهرشاد روزنامه بهار از تاریخ ۱۳۱۴/۵/۱۱ ش توقیف و شیخ‌احمد بهار بازداشت و زندانی شد. در گزارشی که شهربانی مشهد به اداره کل شهربانی کشور ارسال کرده، شرح مفصلی از پیشینه شیخ‌احمد بهار بیان شده است. در بخشی از این گزارش او از اعضای کمیته تروریسم دانسته شده که در سال ۱۳۳۶ ق در مشهد فعالیت داشته و اقداماتی را برخلاف والیان خراسان انجام داده است. در ادامه این گزارش این طور آمده که نامبرده در زمان برپایی انتخابات سال ۱۳۰۲ ش تلگرافی به امضای چند نفر تهیه و ضمن سخنرانی در مسجد گوهرشاد، از مداخله نظامیان در انتخابات انتقاد و نسبت به مسئولین بدگویی کرده است. بنابر همین گزارش



شیخ احمد با روس‌ها و انگلیسی‌ها هم ارتباط پنهانی داشته است، اما در خصوص شرکت وی در قیام گوهرشاد دو دلیل ذکر شده بود: «۱- روز قبل از حرکت آیت‌الله قمی به تهران شیخ احمد بهار به مدت یک ساعت با او محرمانه گفتگو کرده است و وجوهاتی به مشارالیه پرداخت



رضاشاه

کرده است، هر چند خود او علت ملاقاتش را با آیت‌الله قمی درباره دو هزار تومان وجه استقراض ایشان از بانک پهلوی به ضمانت خودش بیان کرده که مورد تردید است ۲- در روز پنجشنبه نوزدهم تیرماه دقیقاً شبی که قیام مسجد آغاز می‌شود شیخ احمد از قریه عنبران از روستاهای بیلاقی اطراف به مشهد آمده و پس از پایان قیام مجدداً به آنجا مراجعت کرده است. در این مدت او با سیدمختار که از مسببین

شناخته شده و پسر او که در غائله مسجد شرکت داشته و برای متحصنین چادر تهیه می‌کرده ملاقات کرده است. در پایان این گزارش رئیس شهربانی مشهد پیشنهاد می‌کند که شیخ احمد را به نقطه‌ای که هیچ‌گونه نهاد و اداره سیاسی در آنجا نباشد تبعید گردد.<sup>۳۰</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### ج. میرزا محمد آقازاده

ایشان فرزند آخوند خراسانی است که در زمان قیام گوهرشاد از علمای سرشناس مشهد بوده و پس از قیام، جزو متهمین قرار گرفت، لذا پس از بازداشت، به تهران منتقل و زندانی گردید و پرونده ایشان نیز جهت بررسی به اداره محاکمات ارتش ارسال شد.<sup>۳۱</sup> اما مسئله تنها به اینجا ختم نشد، بلکه حسن حبیب و مجتهدی، دامادهای آقازاده از ادامه خدمت در آستانه اخراج شدند. اتهام حسن حبیب به ظاهر آن بود که «مشارالیه در مدت خدمتش علاقه‌مند به انجام وظیفه نبوده اکثراً هم غیبت داشته بالاخص در قضیه مفسده شیخ بهلول با اینکه مشارالیه رئیس و مسئول کشیک و سرکشیک دوم و کفیل کشیک چهارم نیز بوده در سر خدمت خود حاضر نبوده، دفتر حاضر و غایب کشیکی را رسیدگی و دقت کامل نموده‌ام و محقق گردید که شب جمعه نوزدهم تیرماه که مفسده‌جویان، شیخ بهلول را از کشیک‌خانه دربانان سابق بیرون آورده و برده‌اند مسئولیت آن



شب با مشارالیه بوده است و نه تنها همان یک شب را حاضر نبوده بلکه چهار شب متوالی از قبل از واقعه و بعد از آن امضای ایشان در دفتر حاضر و غایب نیست و در سر ملک خود واقع در دو فرسخی شهر رفته است.<sup>۵۵</sup> شغل کلیدداری ضریح حرم مطهر از حاج احمد کفایی برادر آقازاده منتزع و به حاج حسن مجتهد واگذار شد. نظام شهیدی باجناق وی و همچنین پسرش از خدمت در آستانه منفصل شدند. در همین راستا بود که پاکروان، والی وقت خراسان دستور داد درباره تمامی مستخدمین آستانه تحقیقات به عمل آید و هر کدام که قابل اعتماد نباشند اخراج گردند.<sup>۵۶</sup> اتهامات آقازاده به این شرح بود:

۱. مشارکت در قیام گوهرشاد و ارتباط وی با اسدالله بایگی از مسببین حادثه
۲. دستور وی به میرزا یحیی ناظر از اعضاء آستانه و از دوستانش مبنی بر انتقال زارعین به مشهد در روز جمعه (روز اول قیام)

بنابر گزارش شهربانی مشهد پس از بازداشت احمد شوفر او در بازجویی‌های خود اعتراف کرده که اربابش اسدالله بایگی که در سابق معمم و از وکلای رسمی عدلیه و از مستأجرین بخشی از املاک آستانه بوده در زمان قیام گوهرشاد رعایا را به جهاد دعوت می‌کرده است. بنابر اعترافات نامبرده روز حادثه، میرزا محمد آقازاده و برادرش همان روز غائله در منزل مشارالیه بوده‌اند. بر طبق گزارش دیگر شهربانی مشهد، تمام افرادی که در خصوص اسدالله بایگی تحت تعقیب واقع شده‌اند از مریدان خاص آقازاده می‌باشند. از سوی دیگر «صبح جمعه روز اول واقعه مسجد هم حاجی میرزا یحیی ناظر در منزل آقازاده بوده و صراحتاً اعتراف نموده است مشارالیه محرک او و گفته بوده است زارعین خود را به شهر بخواند و حاجی میرزا یحیی نیز به وسیله میرآخور خود آنها را به شهر خواسته است و نیز روز شنبه که واقعه شدیدتر می‌شود آقازاده از صبح تا غروب در منزل بایگی بوده و به وسیله شوفر بایگی جمعیت را خبر می‌کند.»<sup>۵۷</sup> موضوع وقتی قوت یافت که اسدالله بایگی هم پس از بازداشت در بازجویی خود اعتراف می‌کند که زارعین بنابر دستور آقازاده به شهر احضار شده‌اند.<sup>۵۸</sup> جالب اینجاست که شیخ محمدتقی بهلول در خاطراتش آقازاده را جزو کسانی نام می‌برد که به همراه عده‌ای از دولتیان با او ملاقات کرده و او را به واسطه اقداماتش تخطئه کرده است و از او خواسته به این‌گونه اقدامات که بر هم زنده آرامش می‌گردد پایان دهد. موضوعی که والی ایالت خراسان هم در گزارش مفصلش به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی به آن اشاره کرده و لذا اعترافات میرزایحیی ناظر و اسدالله بایگی را زیر سؤال می‌برد. «... چون در موقع قضیه مسجد آقازاده تنها آخوند مهمی بود که ظاهراً خود را کنار کشیده و به مسجد نرفته بود بدیهی است قبل از خاتمه تحقیقات نمی‌توان فهمید مشارالیه تا چه حد در غائله مزبور دخالت داشته است. در

هر حال به نظر بنده اعم از صحت و سقم موضوع اساساً بودن آخوندهای متنفذ مثل آقازاده و آشتیانی [شیخ مرتضی] و امثال آنها در مشهد مقرون به صلاح نیست و متدرجاً و بدون هیاهو باید این اشخاص را به نقاط کوچک دوردست و آرام مثل نطنز، کاشان، رفسنجان و غیره اعزام داشت تا در آنجا استراحت نمایند.<sup>۵۹</sup>

#### د. نواب احتشام رضوی

از دیگر افرادی که در حادثه بازداشت شد، نواب احتشام رضوی مرد شماره دو قیام بود. او در آزاد شدن بهلول از حبس توسط کشیک‌های حرم و همچنین تهییج و تحریک متحصنین نقش عمده‌ای داشت. خانواده نواب از یزد به مشهد مهاجرت کرده بودند. عبدالکریم نواب صفوی پدر نواب از جمله روحانیون یزد بود که به واسطه وضعیت نامساعد اقتصادی به مشهد مهاجرت و در این شهر اقامت کرد. وی پس از خارج شدن از لباس روحانیت به درخواست برخی از افراد به جرگه کارمندان آستانه درآمد و با عنوان خادم‌باشی کشیک پنجم مشغول کار شد. «او از اشخاص فوق‌العاده متدین و نجیب بود که به سختی زندگانی می‌نمود و از همین جهت هم اسدی برای کمک به مخارج او ایشان را خادم‌باشی قرار داد.»<sup>۶۰</sup> عبدالعلی میرزائی معروف به نظام‌التولیه سرکشیک چهارم حرم در گزارشی که به دفتر مخصوص شاهنشاهی درباره بی‌گناهی ابوالفضل نیری برادر نواب احتشام و همچنین مورد تقدیر قرار گرفتن نامبرده به دلیل خدمات شایان وی در جریان قیام گوهرشاد ارسال کرده، شرح مبسوطی از این خانواده بیان داشته است. در بخشی از این گزارش درباره پدر نواب و تعداد برادرانش و اینکه به چه مشاغلی مشغول بوده‌اند چنین ذکر شده است: «... سیدعبدالکریم نواب صفوی پدر نواب احتشام رضوی از خانواده‌ای اصیل و در یزد ساکن بوده و از بیست و دو سال قبل به واسطه پریشانی و استیصال به مشهد مهاجرت و با کمک مرحوم مرتضی قلیخان نائینی و دریافت مقداری غله از موقوفات سادات ساکن مشهد نیز به خانواده مزبور مساعدت می‌کردند. مشارالیه دارای چهار پسر است، ارشد آنها سیدعلی نواب احتشام (از مسیبین قیام) و مشارالیه از طفولیت باعث اذیت پدر خود بوده و تقریباً از سن بیست سالگی به ولایات مسافرت و مدتی در کرمان و طهران مرحوم میرزاشهاب کرمانی از او نگاهداری و قریب پنج سال در یزد بوده در اوایل نیابت تولیت اسدی به عضویت آستانه برقرار تا تیرماه ۱۳۱۴ش به سمت‌های مختلف در آستانه مشغول بوده است. دومین پسر سیدعبدالکریم نواب صفوی، عبدالمهدی نواب‌زاده که با حقوق دون رتبه تقریباً هشت سال قبل در مالیه رضوی است و معروف است به صحت عمل و نجابت. سومین پسر ابوالفضل نیری رضوی که از پنج سال

و هشت ماه قبل نزد چاکر مستخدم بوده و سوابق مشارالیه مشروحاً در مقدمه عریضه به عرض رسانیده، چهارم پسر نواب سید عبدالکریم موسوم به عبدالرضا که فعلاً محصل و سوابقی ندارد.<sup>۶۱</sup> چنانکه ذکر شد گزارش دهنده در ابتدای گزارش خود به شرح خدمات ابوالفضل نیری در جریان قیام گوهرشاد پرداخته این گونه بیان می‌دارد: «به طوری راجع به محرکین و مسببین اصلی قضیه مسجد گوهرشاد و به عرض رسانیده‌اند از غالب مزارع اطراف مشهد زارعین به تحریک مالکین و مباشرین و مستأجرین به شهر آمده‌اند غیر از مزرعه شهرآباد که سپرده به نیری بوده و با اینکه املاک حاج میرزایحیی ناظر و املاک استیجاری سیداسدالله بایگی که از محرکین محسوبند در مجاورت مزرعه شهرآباد واقع هستند و از مزارع مزبور عده برای جلب زارعین به شهرآباد آمده بودند به واسطه جلوگیری و اقدامات نیری معروض به دعوت، دعوت‌کنندگان ترتیب اثر نداده حتی یک نفر از زارعین برای احتیاجات لازمه جز تا خاتمه غائله به شهر مراجعه ننموده است...»<sup>۶۲</sup> گزارش دهنده در گزارش دیگری هم که به همین منظور برای شهربانی مشهد ارسال کرده، از آنها می‌خواهد در مقابل گزارشی که نامبرده درباره زارعین مزرعه شهرآباد ارائه و مانع آمدن آنها به شهر مشهد شده به خدمت آستانه مشغول گردد. او در ادامه می‌افزاید هر چند شهربانی مشهد از دادن جواب امتناع و تنها ریاست آن به طور شفاهی بیان کرده که چون نامبرده برادر نواب احتشام رضوی است، مأموران شهربانی جرأت تصدیق صحت سخنان وی را ندارند.<sup>۶۳</sup>

رژیم تنها به تبعید و بازداشت مسببین اکتفا نکرد. پس از قیام گوهرشاد رضاخان محدودیت‌های زیادی برای علما به وجود آورد؛ به طوری که بعضی از علما بارها به تهران فراخوانده شده و مورد بازجویی قرار گرفتند و یا با اجیر کردن افرادی رفت و آمد آنها زیر ذره‌بین قرار گرفت. تبلیغات منفی رژیم پهلوی برای منزوی کردن علما و روحانیت حتی افراد عادی جامعه را هم تحت تأثیر قرار داده بود. شیخ‌هاشم قزوینی در خاطرات خود درباره فضای نامساعد جامعه و نگاه منفی آنها به قشر روحانیت پس از قیام گوهرشاد این چنین بیان می‌کند: «یک موقع که ما را باز احضار کردند تهران، با اهانت افسرها روبرو شدم. چند روزی در تهران بودم بعد من را رها کردند، بنا شد برگردم به مشهد، وقتی خواستم برگردم هر گاراژی که رفتم به من بلیط نمی‌دادند، می‌گفتند ما به شیخ بلیط نمی‌دهیم، ماشین‌مان خراب می‌شود. آخرین بار به یک گاراژ دیگری رفتم و به او گفتم آقا ماشین برای مشهد دارید، اول گفت بله داریم ولی به شما نمی‌دهیم. من عبايم را کشیدم سرم داشتم می‌رفتم یک دفعه دلش سوخت صدا زد گفت بیا آقا شیخ بیا می‌دانم که ماشین‌مان خراب می‌شود، ولی دیگر دلم سوخت. من بلیط گرفتم رفتم داخل ماشین تا چشم افراد به من افتاد دیدم همه شروع کردند با هم پیچ کردن

که این آخوند را آوردند سوار ماشین می‌شود و ماشین خراب خواهد شد... این زخم زبان‌ها و این ناهنجاری‌ها الی ماشاءالله بود.»<sup>۶۴</sup>

### مورد مرحمت واقع شدگان

در مقابل مغضوبین، افرادی نیز به خاطر خدمات شایانشان (و در واقع خیانت‌هایشان) در جریان قیام گوهرشاد مورد الطاف ملوکانه قرار گرفتند. از جمله این افراد سیدرضای امام جمعه بود، فردی که در زمان اجرای قانون متحدالشکل کردن لباس به پاس تقدیر از وی طبق دستور شاه مقرر گردید ماهانه چهارصد ریال مستمری از آستانه به وی پرداخت گردد. نامبرده در جریان قیام گوهرشاد هم به علت انجام جدیت و فداکاری در انجام کارهای محوله مجدداً از سوی شهربانی مورد تقدیر قرار گرفت و لذا والی ایالت خراسان با ارسال گزارشی از عملکرد مثبت نامبرده به دفتر مخصوص شاهنشاهی نظر شهربانی آن استان مبنی بر اضافه کردن چهارصد ریال به مستمری قبلی مشارالیه را مورد تأیید قرار داده از پیشگاه شاهنشاه می‌خواهد تا با این موضوع موافقت کنند.<sup>۶۵</sup> چنانکه با ابراز رضایت مندی‌ای که از اقدامات حاج حسین مجتهد سبزواری در قیام گوهرشاد شده تقاضا می‌گردد منصب کلیدداری ضریح مطهر که از میرزا احمد کفایی برادر میرزا محمد آقازاده منتزع شده به نامبرده تحویل داده شود. علت این پاداش بزرگ سخنانی است که او در بالای منبر به نفع دولت بیان کرده و مردم را از مخالفت با سلطان اسلام یعنی رضاشاه بازداشته و آن را حرام اعلام می‌کند. نکته قابل ذکر اینجاست که مجتهد سبزواری از جمله روحانیونی بود که به همراه دیگر علما با ارسال تلگرافی به رضاشاه از او خواستند از اجرای کشف حجاب صرف‌نظر نماید و لذا قرار بود او نیز به همراه هفت تن دیگر از علما بازداشت و به تهران اعزام گردد؛ اما به یک باره از مواضع خود برگشت و با سخنانش توانست نه تنها از اعزامش به تهران جلوگیری نماید که کلیدداری ضریح مقدس را هم که حقوق ماهیانه آن چهارصد ریال بود به دست آورد.<sup>۶۶</sup> از همه جالب‌تر تلگرام والی خراسان به دفتر مخصوص شاهنشاهی در خصوص تقدیر از اقدامات سرهنگ نوایی رئیس اداره شهربانی شرق است؛ کسی که با تخریب منازل افرادی که به مجروحین و پناهندگان قیام گوهرشاد پناه داده بودند، با همدستی فرزندش برای بسیاری از مردم حتی بی‌گناه پرونده‌سازی کرد و توانست از این راه مبالغ هنگفتی رشوه بگیرد، کسانی هم که حاضر به پرداخت این پول نبودند و یا در واقع قادر به این کار نبودند می‌بایست طعم زندان را بچشند. متن تلگراف به این شرح است:

دفتر مخصوص شاهنشاهی سواد راپرت محرمانه ۵۱۹۷ اداره شهربانی راجع به غائله مسجد و دخالت اسدی لفاً تقدیم می‌شود حقیقتاً اقدامات اداره مزبور در کشف قضیه به این مهمی شایان هر نوع تقدیر و تمجید است حسب‌الوظیفه لازم می‌داند در این موقع خدمات برجسته و زحمات

خستگی ناپذیر سرهنگ نوایی رئیس اداره شهربانی شرق را به پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی عرضه دارد. ایشان با یک مهارت و فراست فوق‌العاده محکم و متینی توانستند حقیقت امر را کشف نمایند. این قبیل مأمورین شاه‌پرست میهن‌خواه و فعال لایق [و] مستحق هر نوع تشویق هستند و شایستگی بذل مراحم و توجهات ذات مقدس ملوکانه را دارند.<sup>۶۷</sup>

با سرکوبی قیام گوهرشاد و دستگیری عاملین قیام، محمود جم وزیر داخله، با صدور اعلامیه‌ای بهلول را طغیانگر و عامل این ناامنی دانسته، از متحصنین به عنوان مشتبی ارادل و اوباش یاد کرد که تحت تأثیر سخنان شیخ بهلول قرار گرفته و در نتیجه، آنها به سوی مأموران حمله، آنها مجبور به استفاده از اسلحه شده‌اند.<sup>۶۸</sup>

به این ترتیب قیام گوهرشاد به پایان رسید و در مرحله‌ای دیگر علما و روحانیت مشهد و وظیفه خود را ایفا کردند. بی‌شک رهبری این قیام را روحانیت بر عهده داشتند چنانکه امام بارها در سخنرانی‌های خود چون از قیام گوهرشاد یاد می‌کنند، عاملان این قیام را سلسله جلیله علما از جمله آیات عظام سیدیونس اردبیلی، حاج آقا حسین قمی و میرزا محمد آقازاده دانسته، از آنها به نیکی یاد می‌کنند.<sup>۶۹</sup>

### سخن پایانی

هر چند مدت زمان زیادی از قیام مسجد گوهرشاد نگذشت و با شدیدترین وجه ممکن سرکوب شد اما در مجموع این حرکت نتایج مثبتی را به همراه داشت. با اجرای کشف حجاب در ایران، هر چند علمای شهرهای شیراز و تبریز هم واکنش نشان دادند اما بیشترین اعتراضات به این مسئله از سوی روحانیت مشهد صورت گرفت که در قیام گوهرشاد تبلور یافت. عزیمت آیت‌الله حسین قمی که دارای مقلدان بسیاری در خراسان بودند به تهران، ابتکار عملی بود که اگر تعلق بعضی از روحانیت نبود و از سویی برنامه‌ریزی صحیحی صورت می‌گرفت، می‌توانست نتایج بهتری دربر داشته باشد. با این وجود در آن فضای سنگین که هیچ‌کس یارای سخن گفتن نداشت، اقدام نامبرده بسیار اهمیت می‌یابد. آیت‌الله قمی هر چند در تهران موفق به مذاکره با رضاخان نگردید، اما با گذشت هشت سال از قیام گوهرشاد، با ورود به ایران در سال ۱۳۲۲ش با تصویب مواد پنج‌گانه پیشنهادی ایشان توسط دولت علی سهیلی، توانست بی‌حجابی را رسماً ملغی سازد.

در واقع قیام گوهرشاد تقابل روحانیت مشهد با سلطنت پهلوی و نشان از بیداری و همیشه در صحنه بودن آنها داشت و بیش از پیش نارضایتی مردم از اجرای سیاست‌های ضددینی حکومت پهلوی را آشکار ساخت؛ چنانکه اسناد بسیاری در این باره در کتب اسنادی ذکر شده است.

پانوشتها

- ۱- هدایت، حاج‌مه‌دی قلی (مخبرالسلطنه)، *خاطرات و خطرات*، تهران، زوار، چاپ پنجم، ۱۳۷۵، ص ۴۰۵.
- ۲- همان، ص ۴۰۴.
- ۳- حکمت، علی‌اصغر، *سی‌خاطره از عصر فرخنده پهلوی*، انتشارات وحید، مهرماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی، ص ۸۸.
- ۴- *تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد*، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چ اول، ۱۳۷۸، صص ۵۶ و ۴۰۷.
- ۵- حکمت، علی‌اصغر، پیشین، ص ۹۷.
- ۶- صدر، محسن (صدرالاشرف)، *خاطرات صدرالاشرف*، بی‌جا، وحید، چ اول، ۱۳۶۴، ص ۳۰۲.
- ۷- *تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد*، پیشین، ص ۵۶.
- ۸- اسعد بختیاری، جعفرقلی خان، *خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، نشر اساطیر، چ دوم، ۱۳۷۸، صص ۲۱۷ و ۲۲۲.
- ۹- *واقعه خراسان*، به کوشش مسعود کوهستانی نژاد، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چ اول، ۱۳۷۵، صص ۳ و ۴.
- ۱۰- مکی، حسین، *تاریخ بیست ساله ایران*، ج ۶، تهران، انتشارات علمی، چ اول، ۱۳۷۴، صص ۲۸۱ و ۲۸۲.
- ۱۱- واحد، سینا، *قیام گورشاد*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ چهارم، ۱۳۶۶، ص ۱۴۲.
- ۱۲- همان، ص ۹۹.
- ۱۳- آرشو تاریخ شفاهی آستان قدس رضوی، مصاحبه با غلامعلی فنجعلی، شم پرونده ۲۸۲، ص ۲.
- ۱۴- ادیب هروی، محمدحسن، *حدیقه‌الرضویه*، مشهد، شرکت چاپخانه خراسان، طبع اول، ۱۳۲۷ ه.ش، ص ۲۸۲.
- ۱۵- واحد سینا، پیشین، صص ۱۴۲ و ۱۴۳.
- ۱۶- حاجیانی، دشتی عباس، *عنصر فضیلت و تقوای حضرت آیت‌الله العظمی قمی*، بی‌جا، مفید، چ اول، ۱۳۷۲، ص ۴۳.
- ۱۷- واحد، سینا، پیشین، ص ۱۴۳.
- ۱۸- ادیب هروی، پیشین، ص ۲۶۷.
- ۱۹- حاجیانی، دشتی عباس، پیشین، ص ۴۸.
- ۲۰- آرشو تاریخ شفاهی آستان قدس رضوی، مصاحبه با سیدمیرزا حسن صالحی، شماره اموالی ۲۱۷، صص ۶۱ و ۶۲.
- ۲۱- *چهره پرفروغ از مشعل داران اسلام و فقا‌هت و انقلاب*، تهیه و تنظیم: دفتر مدرسه علمیه امام امیرالمؤمنین (ع)، چ اول، ۱۳۶۴، ص ۷۸.
- ۲۲- ادیب هروی، پیشین، ص ۲۵۹.
- ۲۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۴، پ ۲، صص ۱۴۸۳ و ۱۴۸۹.
- ۲۴- واحد، سینا، پیشین، صص ۲۵۷ و ۳۰۵.
- ۲۵- بهلول، محمدتقی، *خاطرات سیاسی بهلول*، ترجمه علی‌اصغر کیمیایی، مشهد، مؤسسه حضرت صاحب‌الزمان (عج)، چ دوم، ص ۸۷.
- ۲۶- واحد، سینا، پیشین، ص ۲۸۸.
- ۲۷- ادیب هروی، پیشین، ص ۲۶۲.
- ۲۸- *واقعه خراسان*، پیشین، ص ۳۵.
- ۲۹- ادیب هروی، محمدحسن، *تاریخ پیدایش مشروطیت ایران*، مشهد، شرکت چاپخانه خراسان، ۱۳۳۱، ص ۴۶۴.
- ۳۰- ادیب هروی، *حدیقه‌الرضویه*، پیشین، ص ۲۶۴.
- ۳۱- بهلول، محمدتقی، پیشین، صص ۱۰۱ و ۱۰۲.
- ۳۲- همان، صص ۱۰۳-۱۰۵.
- ۳۳- همان، صص ۱۰۵ و ۱۰۶.
- ۳۴- واحد، سینا، پیشین، ص ۱۴۵.
- ۳۵- فردوست، حسین، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، چ اول، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۶، صص ۶۹ و ۷۰.



- ۳۶- ادیب هروی، حدیقه‌الرضویه، پیشین، ص ۲۶۷.
- ۳۷- واحد، سینا، پیشین، ص ۱۰۲.
- ۳۸- صدر، محسن، پیشین، ص ۱۰۲.
- ۳۹- واحد، سینا، پیشین، صص ۱۰۲ و ۲۳۲.
- ۴۰- ربانی خلخالی، علی، شهدای روحانیت شیعه در یکصد سال اخیر، قم، مکتب‌الحسین (ع)، چ اول، ۱۴۰۲ هـ.ق، ص ۱۷۲.
- ۴۱- آرشو تاریخ شفاهی آستان قدس رضوی، مصاحبه با حاج مهدی سعید مدقق، شم پرونده ۱۸۲، نوار شماره ۴۵۱.
- ۴۲- ادیب هروی، حدیقه‌الرضویه، ص ۲۹۳.
- ۴۳- همان، صص ۲۷۴ و ۲۷۵.
- ۴۴- خاطرات سیاسی سیدمحمدعلی شوشتری، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، تهران، کویر، ۱۳۷۹، صص ۸۳ و ۸۴.
- ۴۵- واقعه خراسان، پیشین، صص ۱۶۴-۱۵۷.
- ۴۶- همان، ص ۱۶۲.
- ۴۷- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۱۴، پ ۲، ص ۱۵۴۵.
- ۴۸- ادیب هروی، حدیقه‌الرضویه، ص ۲۹۴.
- ۴۹- جهت اطلاع از اسامی این علما، رک سینا واحد، پیشین، صص ۵۷ و ۵۸.
- ۵۰- فقیه آزادگان: یادنامه فقیه وارسته، مدرس فرزانه مرحوم آیت‌الله حاج‌هاشم قزوینی (م ۱۳۳۹ ش)، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۷، ص ۸۱.
- ۵۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۱۴، پ ۲، ص ۱۲۴۰.
- ۵۲- همان، صفحات ۱۵۴۰، ۱۵۳۹، ۱۰۳۷.
- ۵۳- همان، صص ۵-۷.
- ۵۴- همان، ص ۱۲۶۱.
- ۵۵- همان، ص ۱۳۴۶.
- ۵۶- همان، صص ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵.
- ۵۷- همان، صفحات ۱۴۸، ۱۴۸۲، ۱۵۳۳.
- ۵۸- همان، ص ۱۱.
- ۵۹- همان، ص ۱۴۷۱.
- ۶۰- خاطرات سیاسی سیدمحمدعلی شوشتری، پیشین، ص ۵۴.
- ۶۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۱۴، پ ۲، ص ۱.
- ۶۲- همان، ص ۱۲۱۰.
- ۶۳- همان، ص ۱۲۰۸.
- ۶۴- فقیه آزادگان: یادنامه فقیه وارسته، مدرس فرزانه مرحوم آیت‌الله حاج‌هاشم قزوینی (م ۱۳۳۹ ش)، پیشین، صص ۵۷ و ۵۸.
- ۶۵- همان، ص ۱۳۵۵.
- ۶۶- همان، صص ۸ و ۱۳۷۰.
- ۶۷- همان، ص ۱۰.
- ۶۸- جهت متن اعلامیه رک سینا واحد، پیشین، صص ۶۰ و ۶۱.
- ۶۹- صحیفه امام، ج ۹، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ سوم، ۱۳۷۹، صص ۳۹۹ و ۴۰۰؛ ج ۸، ص ۲۱۱؛ ج ۱۵، ص ۲۰۹؛ ج ۴، صص ۴۷ و ۲۱۷.